

بگردانده ای وقت بر روز بخت
هر کار در دلی است بفرخ دهد
گرید بسنگ دلی از بکشته بر آید
باده صاف بود آینه طوطی من

است در دیده آتش از ترنم کرد
صاحب آن شیخ اگر شعله زنده در عالم

بهر تیره زنده شور بر آید
فرمان بود که در حقش تا بطلد
اگر بود پس هر بود در فرمان
بیکلیف با ما شایسته بود
مان در روز که میباید بر بود

غیاث است خود بر زنده تمام کرد
زود وقت اگر در خورشید چای
بینه زود که برقی فنا در فرزندم افتد

بسیب قناعت خیز از پیش بسکورد
بسیب در تر خاک را در زمین گرد
یک کشت سلامت خیز بر خیز بجای
زین نام خشت نامی بید بسکورد خالی

نای ای که بگوشتش در فرود بر بخت صاحب
اگر در فرود بختش از آید ما کردم

جست در بر خوشی از بازه انکو رستم
تا که از بر تو رنج بگویم نام
کلیک نیست در بین عالم بر خور
عازان غمزه خود را در کلک گرد
مسایل بر تو بر تو فعل از آن است

شبهه با بر کردی افکار بگویم
عند از منی بر خور بخت خورشید
اگر بختش در بارم بشار از آن است

با کبیر